

اسم رمز

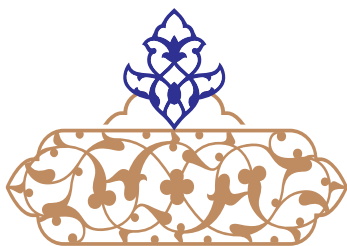
جمهوری سوم

چرا برخی جریان‌های سیاسی به دنبال شماره گذاری جمهوری اسلامی هستند؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسم رمز «جمهوری سوم»

چرا برخی جریان‌های سیاسی به دنبال
شماره‌گذاری جمهوری اسلامی هستند؟



عنوان:

اسم رمز «جمهوری سوم»

چرا برخی جریان‌های سیاسی به دنبال
شماره‌گذاری جمهوری اسلامی هستند؟

مرکز مطالعات راهبردی خبرگزاری تسنیم

تاریخ گزارش:

تیر ۱۴۰۵



مقدمه

شهادت آیت‌الله خامنه‌ای، حادثه‌ای بود که دشمنان ایران انتظار داشتند به گسست در فرماندهی، آشفتگی در ساختار قدرت، فرسایش انسجام ملی و اختلال در توان تصمیم‌گیری کشور منجر شود. با این حال، استمرار سازوکارهای قانونی، انتقال رهبری، حفظ انسجام ساختار دفاعی و ادامه اداره کشور نشان داد جمهوری اسلامی برخلاف تصویری که سال‌ها در رسانه‌های غربی ساخته شده بود، نظامی متکی به فرد و فاقد ظرفیت بازتولید نهادی نیست. حتی برخی تحلیل‌های خارجی ناچار شدند اذعان کنند که ساختار چندلایه و توزیع شده قدرت در ایران، امکان عبور کشور از ضربات دشمنان موسوم به «قطع سر» را فراهم کرده است.

درست از همان زمانی که دشمن در تحقق هدف اولیه خود، یعنی فروپاشاندن نظم سیاسی ایران، ناکام ماند، نزاعی تازه بر سر معنای دوران پس از شهادت رهبر انقلاب آغاز شد. یکی از مهم‌ترین کلیدواژه‌هایی که در این نزاع برجسته شد، تعبیر «جمهوری سوم» یا «جمهوری اسلامی سوم» بود. این تعبیر در هفته‌ها و ماه‌های پس از شهادت، از محافل دانشگاهی و رسانه‌های اصلاح‌طلب تا اندیشکده‌های اسرائیلی، رسانه‌های غربی، تحلیلگران

اپوزیسیون و برخی نویسندگان داخلی امتداد یافت. هر جریان نیز کوشید محتوای مطلوب خود را درون این عنوان قرار دهد.

برای مواجهه هوشمندانه با این خط، نباید دچار دو خطا شد؛ خطای نخست آن است که تصور کنیم کلیدواژه «جمهوری سوم» یک باره پس از شهادت رهبر انقلاب ساخته شده است. این اصطلاح پیشینه‌ای چندساله داشت و پیش از شهادت، برای اهداف متفاوتی به کار رفته بود. خطای دوم آن است که همه استفاده‌کنندگان از این تعبیر را دارای یک هدف، یک مرکز فرماندهی یا یک پروژه مشترک بدانیم. اما آنچه وجود دارد، هم‌گرایی چند جریان متفاوت بر سر یک ظرف معنایی مشترک است؛ ظرفی که هر جریان می‌کوشد آینده جمهوری اسلامی را از طریق آن تعریف کند.

از این رو تبارشناسی این کلیدواژه باید در دو مقطع جداگانه انجام شود؛ نخست، دوره پیش از شهادت رهبر انقلاب که در آن «جمهوری سوم» عمدتاً پیشنهاد می‌شد، انتظار می‌رفت، پیش‌بینی می‌شد یا زمینه‌سازی می‌شد؛ و دوم، دوره پس از شهادت که در آن برخی اعلام کردند «جمهوری سوم آغاز شده است» و کوشیدند با افعال قطعی و زمان حال، محتوای دوران تازه را از پیش تعیین کنند. این تفاوت زمانی، از تغییر ماهیت عملیات سیاسی و رسانه‌ای حکایت دارد.

می‌توان گفت که برجسب «جمهوری سوم» از همان ابتدا یک ترفند رسانه‌ای بیگانه و نه یک ایده‌ی برخاسته از درون جامعه‌ی ایران بوده است؛ ابزاری که جریان‌های ضدانقلاب و رسانه‌های فارسی‌زبان برون‌مرزی از حدود سال ۱۳۹۷ به کار گرفتند و در سال‌های ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۳ برای دامن زدن به گفتمان «گذار» و «فروپاشی نظام» این بکارگیری به تدریج پررنگ‌تر شد تا اکنون که در سال ۱۴۰۵ هستیم و همچنان پیرامون این خط، تولید محتوا صورت می‌گیرد.

همان‌گونه که بررسی مطالب موجود نشان می‌دهد، فضای محتوایی پیرامون این کلیدواژه به ظرفی مبهم و بی‌محتوا برای طرح‌های ناهمگون و متضاد سلطنت‌طلب، جدایی‌طلب، لیبرال-غربگرا و حتی برخی جریان‌های اصلاح‌طلب رادیکال داخل کشور بدل شده است؛ این پراکندگی

و تشتت درونی در این پروژه البته بهترین گواه بر بی‌پایگی، بی‌ریشگی اجتماعی و ماهیت وارداتی آن است، چرا که هیچ‌گاه نتوانسته یک بدیل واحد، منسجم و دارای پایگاه مردمی در برابر نظام جمهوری اسلامی که برخاسته از انقلاب و آرای ملت است ارائه دهد و این خود نشانه‌ی روشنی است که چنین طرح‌هایی محکوم به ماندن در سطح گفت‌وگوهای رسانه‌ای بدون امکان تحقق عینی هستند.

این نزاع، در اصل بر سر تعریف دوران پس از شهادت حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای است؛ دورانی که جریان‌های مختلف می‌کوشند آن را مطابق نگاه و اهداف خود معنا کنند. برخی آن را فرصتی برای اصلاحات ساختاری و حرکت به سوی توسعه می‌دانند، برخی از افزایش نفوذ نهادهای امنیتی و نظامی سخن می‌گویند و برخی دیگر، آنچه را رخ داده صرفاً بازآرایی ظاهری همان ساختار پیشین معرفی می‌کنند. جریان انقلابی از تمام این گروه‌ها متمایز است و بر تداوم آرمان‌های انقلاب با زبانی تازه و متناسب با شرایط روز ذیل عبارت «فصل سوم» انقلاب تأکید دارد.

«جمهوری سوم» از کجا آمد؟

«جمهوری سوم» دست کم دو تبار متفاوت داخلی دارد که پس از شهادت رهبری با یکدیگر تلاقی کرده‌اند و در کنار این دو، تبار خارجی آن نیز باید مورد توجه قرار گیرد که در ادامه توضیح داده خواهند شد.

۴ سودای دگرگونی در معماری قدرت و رؤیای بازطراحی نظام

یکی از نخستین کاربردهای برجسته عبارت جمهوری سوم به کنگره حزب کارگزاران سازندگی در آذر ۱۳۹۷ بازمی‌گردد. در بیانیه آن کنگره، جمهوری اول به ساختار مبتنی بر قانون اساسی سال ۱۳۵۸ و جمهوری دوم به نظم پس از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ اطلاق شد. کارگزاران سپس پیشنهاد کرد که با حفظ اسلامیت، جمهوریت، ولایت فقیه و حاکمیت ملی، تغییری در ساختار حقوقی و اجرایی کشور صورت گیرد و ایران به سوی «جمهوری سوم» حرکت کند.

در آن زمان، این تعبیر برای اعلام وقوع یک دوره جدید به کار نمی‌رفت. گویندگان نمی‌گفتند جمهوری سوم آغاز شده است؛ بلکه می‌گفتند باید «به سوی» آن حرکت کرد. پیشنهادهایی مانند تشکیل مجلس دوم، تقویت قدرت نظارتی مجلس، افزایش اختیارات اجرایی دولت، حزبی شدن نظام انتخاباتی، گسترش اختیارات مدیریت محلی و کاهش تصدی‌گری اقتصاد دولتی در همین چارچوب مطرح می‌شد. در این طرح، در ظاهر اصل نظام و ولایت فقیه حفظ می‌شد، اما معماری حقوقی جمهوری اسلامی نیازمند بازآفرینی معرفی می‌گردید.

اما واقعیت امر آن بود که این جریان با الگوبرداری ناشیانه از تحولات سیاسی غرب، به دنبال القای این گزاره بود که کارآمدی تنها از مسیر تغییر ریل حقوقی می‌گذرد. به همین خاطر این نام‌گذاری را باید تلاشی برای سست کردن ستون‌های خیمه نظام و تحمیل مطالبات جناحی در پوشش بازنگری ساختاری دانست تا به تدریج ماهیت اسلامیت و ولایت در پیچ و خم تغییرات بروکراتیک رنگ ببازد.

بعدها در یادداشت‌ها و مطالب تفصیلی‌تر این جریان، مجلس دوم به عنوان نهادی متشکل از حقوق‌دانان و مجتهدان پیشنهاد شد که بخشی از وظایف شورای نگهبان، مجلس خبرگان و نظارت بر قوه قضائیه را بر عهده بگیرد. تقویت حزب، تغییر نظام انتخابات، بازآرایی قوه قضائیه و افزایش دوره‌های ریاست جمهوری و مجلس نیز از دیگر اجزای این تصویر بود. بنابراین در نخستین تبار داخلی، کلیدواژه جمهوری سوم سه هدف را دنبال می‌کرد.

« نخست، ایجاد مشروعیت برای طرح بازنگری گسترده در قانون اساسی؛

« دوم، تبدیل مطالبات سیاسی اصلاح طلبانه به یک الگوی کلان حکمرانی؛

« سوم، معرفی اصلاح طلبان به عنوان نیرویی که نه در پی خروج از جمهوری اسلامی، بلکه مدعی نوسازی آن است. این جریان می‌کوشید بگوید اصلاح ساختاری نه امتیازی به مخالفان، بلکه ضرورتی برای حفظ کارآمدی نظام است.

در همان زمان، منتقدان اصولگرا نسبت به این نام‌گذاری هشدار دادند. بخشی از نقدها بر این مبنا بود که تقسیم‌بندی جمهوری اسلامی به جمهوری‌های اول، دوم و سوم، از الگوی تاریخی کشورهایمانند فرانسه اقتباس شده، درحالی‌که در فرانسه هر جمهوری تازه پس از انقلاب، شکست نظامی، کودتا یا دگرگونی بنیادین رژیم سیاسی شکل گرفته بود. منتقدان همچنین معتقد بودند برخی جریان‌های سیاسی از طریق طرح «جمهوری سوم» می‌کوشند مسئولیت عملکرد خود را کنار بگذارند و ناکارآمدی‌های مدیریتی را به ساختار قانون اساسی نسبت دهند.

این مناقشه نشان می‌دهد که پیش از شهادت رهبر انقلاب، «جمهوری سوم» از یک سو، ابزاری برای پیشبرد پروژه تغییرات حقوقی و سیاسی به شمار می‌رفت و از سوی دیگر، منتقدان آن را مقدمه‌ای برای تغییر تدریجی هویت و توازن درونی جمهوری اسلامی می‌دانستند.

✦ خیز سیاسی برای تعیین مختصات آینده و نقش آفرینی در آن

در سال‌های بعد، معنای دیگری نیز در کنار معنای حقوقی شکل گرفت. با افزایش گمانه‌زنی‌های رسانه‌ای درباره آینده رهبری، برخی فعالان سیاسی و رسانه‌ها از عبارت «رهبری سوم» یا «جمهوری سوم» برای اشاره به دوران پس از آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای استفاده کردند. در آن مقطع هنوز حادثه‌ای رخ نداده بود و انتقالی انجام نشده بود؛ از این رو افعال غالب، افعال احتمالی و آینده‌نگر بودند: «ممکن است شکل بگیرد»، «پس از جانشینی پدید خواهد آمد»، «احتمال دارد ساختار قدرت تغییر کند» و «باید برای آن آماده شد». حتی در گفت‌وگوهای اصلاح‌طلبان در سال ۱۴۰۰ نیز بحث‌هایی درباره مسائل و احتمالاتی مطرح می‌شد که ممکن بود در «جمهوری سوم یا رهبری سوم» پیش آید.

در این مرحله، کارکرد اصلی کلیدواژه تغییر کرد؛ دیگر بحث از اصلاح مجلس، دولت یا قانون انتخابات فراتر و مسئله اصلی به این سمت رفت که نظم سیاسی ایران پس از دومین رهبر جمهوری اسلامی چه ویژگی‌هایی خواهد داشت. گروه‌های سیاسی به آرامی می‌کوشیدند جایگاه خود را در آن آینده فرضی تعیین کنند. اصلاح‌طلبان بر گشایش سیاسی، توسعه و بازگشت به جامعه تأکید داشتند. در مقابل، جریان انقلابی بر تداوم اصول انقلاب و جلوگیری از خلأ قدرت متمرکز بود. تحلیلگران خارجی نیز مسئله را از زاویه تغییر توازن قدرت میان رهبری، روحانیت، سپاه و نهادهای امنیتی بررسی می‌کردند.

به عبارت دیگر، پیش از شهادت رهبر انقلاب، «جمهوری سوم» از یک طرح اصلاح قانون اساسی به یک سناریوی جانشینی تبدیل شد. این سناریو هنوز واقعیت نداشت، اما از طریق گفت‌وگوها، مقالات و گزارش‌های رسانه‌ای برای آن زبان، بازیگر، دوگانه و جهت‌گیری ساخته می‌شد.

۴ طراحی اتاق فکرهای خارجی برای دگردیسی قدرت

در کنار تبار داخلی، یک تبار خارجی و امنیتی نیز وجود داشت. سال‌ها پیش از شهادت آیت‌الله خامنه‌ای، برخی پژوهشگران غربی و منطقه‌ای از احتمال شکل‌گیری «جمهوری سوم» سخن گفته بودند؛ اما مراد آنان نه اصلاح قانون اساسی و نه تقویت جمهوریت، بلکه انتقال تدریجی قدرت از روحانیت به سپاه پاسداران بود.

در این روایت، جمهوری اول دوران تأسیس نظام و حاکمیت کاریزماتیک امام خمینی (ره) بود. جمهوری دوم با رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، بازسازی ساختارها پس از جنگ تحمیلی و گسترش نقش سپاه در امنیت، سیاست منطقه‌ای و اقتصاد تعریف می‌شد. جمهوری سوم نیز قرار بود زمانی پدید آید که سپاه نه فقط بازوی دفاعی نظام، بلکه نیروی مسلط بر تصمیم‌گیری سیاسی شود و روحانیت به پوشش مشروعیت بخش آن تبدیل گردد.

اندیشکده امنیت داخلی اسرائیل (INSS) حتی پیش از شهادت رهبر انقلاب، در مطلبی با عنوان «در مسیر جمهوری سوم ایران»^۱ آینده نظام را از منظر پایان احتمالی دوران رهبری دوم و افزایش نقش نیروهای نظامی بررسی کرده بود. مؤسسه کشورهای عربی خلیج فارس (AGSI) نیز در مطلبی با عنوان «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی چگونه قدرت را در ایران در دست گرفت؟»^۲ این تبار را به تحلیل‌هایی بازگرداند که از حدود دو دهه قبل، از تصاحب تدریجی قدرت به وسیله سپاه سخن می‌گفتند.

این روایت پیشاپیش یک معنای مطلوب برای دوران پس از آیت‌الله خامنه‌ای تولید می‌کرد؛ اینکه نظام دیگر ماهیتی دینی و مردمی ندارد، روحانیت اقتدار خود را از دست داده و یک دولت نظامی در حال ظهور است. این تصویر می‌توانست بعداً برای توجیه فشار خارجی، تحریم‌های جدید، عملیات روانی علیه نیروهای مسلح و مشروعیت‌زدایی از انتقال قانونی رهبری مورد استفاده قرار گیرد.

1. On the Road to the Third Iranian Republic

2. How Did the IRGC Seize Power in Iran?

بنابراین پیش از شهادت رهبر انقلاب، سه خط هم‌زمان فعال بود؛ جریان اصلاح‌طلب داخلی «جمهوری سوم» را به عنوان مقصدی برای اصلاح ساختار پیشنهاد می‌کرد؛ محافل سیاسی آن را به عنوان نام احتمالی دوران جانشینی به بحث می‌گذاشتند؛ و مراکز خارجی از آن برای آماده‌سازی سناریوی نظامی شدن جمهوری اسلامی بهره می‌بردند. در همه این موارد، جمهوری سوم هنوز در آینده قرار داشت. پس راهبرد مرکزی دشمن در جعل روایت جمهوری سوم، القای دروغین کودتای نرم و جابجایی قدرت از روحانیت به نهادهای نظامی بود که تاکنون نیز ادامه دارد.

پس از شهادت؛

نبرد برای تسخیر معنا و تصاحب آینده در دوران گذار

به طور خلاصه می‌توان گفت که تغییر معنای کلیدواژه در چهار مرحله صورت گرفته است؛

«**مرحله اول:** جمهوری سوم را باید ساخت؛ از سال ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۴ این واژه عمدتاً یک مطالبه اصلاحی بود؛ بازنگری قانون اساسی، حل تعارض نهادها، تقویت احزاب و اصلاح نظام انتخاباتی.

«**مرحله دوم:** جمهوری سوم در راه است؛ در دوره پس از جنگ ۱۲ روزه تحلیل‌گران خارجی آن را به فرسایش اقتدار روحانیت، مسئله جانشینی و صعود سپاه مرتبط کردند.

«**مرحله سوم:** جمهوری سوم آغاز شده است؛ پس از انتخاب رهبری جدید، برخی نویسندگان داخلی سه دوره را مستقیماً با سه رهبر تعریف کردند: جمهوری اول خمینی، جمهوری دوم علی خامنه‌ای و جمهوری سوم مجتبی خامنه‌ای.

«**مرحله چهارم:** محتوای جمهوری سوم چه خواهد بود؟ از اردیبهشت و خرداد امسال (۱۴۰۵) به این سو، بحث از نام‌گذاری فراتر رفته و پرسش اصلی این شده که جمهوری سوم توسعه‌گرا خواهد بود یا امنیتی؟ جمهوریت را تقویت می‌کند یا سپاه را؟ با آمریکا به توافق می‌رسد یا تقابل را ادامه می‌دهد؟ تغییر واقعی است یا فقط بازسازی چهره نظام؟

شهادت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای و انتخاب رهبر سوم، کلیدواژه «جمهوری سوم» را وارد مرحله‌ای کاملاً متفاوت کرد. از این نقطه به بعد، دیگر بحث‌ها از امکان و احتمال، به اعلام یک دوره جدید رسید و بحث از این بود که جمهوری سوم آغاز شده و ایران وارد این دوره شده است.

تغییر فعل از آینده و احتمال به حال و قطعیت، مهم‌ترین نشانه تحول این گفتمان است. پیش از شهادت رهبری، تلاش پیشبرندگان خط جمهوری سوم بر این بود که آینده‌ای را پیشنهاد یا پیش‌بینی کنند. اما پس از شهادت

تلاش‌ها به این سمت رفت که رخداد واقع‌شده، نام‌گذاری و تصاحب معنایی شود. گویی رویکرد این بود که هرکس بتواند نام دوره را تثبیت کند، امکان بیشتری برای تعیین مطالبات، بازیگران و شاخص‌های موفقیت آن خواهد داشت. به همین خاطر در فضای سیاسی و رسانه‌ای، چند جریان بلافاصله برای پرکردن محتوای این عنوان وارد میدان شدند.

❧ فریب دوقطبی‌سازی از توسعه-امنیت برای مهندسی دوران جدید

یکی از مهم‌ترین صورت‌بندی‌های پس از شهادت را حمیدرضا جلائی‌پور ارائه کرد. او صریحاً نوشت که پس از شهادت رهبر دوم انقلاب و انتخاب رهبر جدید از سوی مجلس خبرگان می‌توان گفت جمهوری سوم آغاز شده است. سپس چهار الگوی احتمالی حکمرانی را مطرح کرد، اما محتمل‌ترین مسیر را تداوم جمهوری اسلامی همراه با چرخشی عمل‌گرایانه به سوی توسعه اقتصادی، تعامل منطقه‌ای و انعطاف بیشتر در سیاست داخلی و خارجی دانست. در روایت او، اصل ولایت فقیه، نهادهای انتصابی و ساختار بنیادین نظام باقی می‌ماند، اما اولویت اداره کشور تغییر می‌کند. از نگاه این جریان جمهوری سوم باید:

- ❧ توسعه اقتصادی را بر منازعات فرسایشی مقدم بداند؛
 - ❧ تعامل منطقه‌ای و بین‌المللی را افزایش دهد؛
 - ❧ محدودیت‌های اجتماعی و ارتباطی را کاهش دهد؛
 - ❧ نهادهای حاکمیتی را از تصدی‌گری گسترده اقتصادی دور کند؛
 - ❧ شفافیت مالی را افزایش دهد؛
 - ❧ و میان امنیت ملی و رفاه اقتصادی رابطه‌ای متوازن ایجاد کند.
- این روایت در ظاهر از جمهوری اسلامی عبور نمی‌کند. حتی می‌کوشد خود

را طرحی برای پایداری آن معرفی کند. اما در سطح گفتمانی، دوگانه‌ای تعیین‌کننده می‌سازد: توسعه‌گرایان در برابر امنیت‌گرایان. بر اساس این دوگانه، هر نیرویی که بر ضرورت بازدارندگی، مقابله با نفوذ، حفظ ساختارهای امنیتی یا احتیاط در برابر آمریکا تأکید کند، ممکن است در اردوگاه مانعان توسعه قرار داده شود؛ و هر نیرویی که بر مذاکره، گشایش اقتصادی و تعدیل سیاسی تأکید کند، نماینده آینده معرفی گردد.

نسبت به این خط البته باید هوشیار بود. درست است که توسعه اقتصادی ضرورتی مسلم برای اقتدار ملی است و امنیت بدون اقتصاد قوی پایدار نمی‌ماند؛ اما تبدیل امنیت و توسعه به دو قطب متخاصم، یک خطای راهبردی یا در مواردی یک عملیات معنایی است. تجربه جمهوری اسلامی نشان داده است که رشد علمی، پیشرفت صنعتی، امنیت مرزها، اقتدار موشکی، استقلال سیاسی و رفاه عمومی اجزای یک قدرت واحدند. کشوری که زیر حمله و محاصره باشد، بدون امنیت امکان توسعه ندارد؛ همان‌گونه که امنیتی که از اقتصاد و رضایت عمومی جدا شود، در بلندمدت آسیب‌پذیر خواهد بود. بنابراین مسئله اصلی، هوشیاری در برابر روایتی است که ممکن است با نام توسعه، ضرورت‌های استقلال و بازدارندگی را به حاشیه برد یا نیروهای مدافع امنیت ملی را مانع آینده معرفی کند.

۴ بازتوزیع قدرت با هدف تضعیف جایگاه ولایت‌فقیه در ساختار سیاسی

صورت‌بندی دوم از خط توسعه‌گرایانه فراتر می‌رود و جمهوری سوم را مرحله تقویت «جنبه جمهوری و مدنی» نظام معرفی می‌کند. تقی آزاد ارمکی پس از شهادت رهبر انقلاب گفت که جمهوری اول را می‌توان از ابتدای انقلاب تا سال ۱۳۸۸، جمهوری دوم را از سال ۱۳۸۸ تا پیش از جنگ اخیر و جمهوری سوم را از رهبری جدید به بعد دانست.

در طرح او، جمهوری سوم باید با بازنگری در نظارت استصوابی، کاهش نقش نهادهای موازی، تغییر در شورای نگهبان، تحول در صداوسیما، پذیرش

تنوع سبک‌های زندگی، حذف گروه‌های فشار از ساحت تصمیم‌گیری، تقویت رقابت آزاد و حرکت به سوی ترکیب دموکراسی و توسعه همراه شود. او حتی از احتمال اصلاح قانون اساسی و شکل‌گیری نظام سیاسی با «رنگ و بویی کاملاً جدید» سخن گفت.

محمدعلی ابطحی نیز جمهوری سوم را به «بازگشت واقعی به جمهوریت»، افزایش نقش مردم در تصمیم‌سازی، افزایش تحمل سیاسی و امنیتی، فعال‌شدن احزاب و ایجاد احساس انتخاب واقعی در جامعه پیوند داد. در محافل دانشگاهی نیز پیشنهاد «الگوی جمهوری سوم» به عنوان پاسخی به شرایط جدید پس از جنگ مطرح شد.

تفاوت این خط با طرح سال ۱۳۹۷ در آن است که در سال ۱۳۹۷ اصلاح قانون اساسی به عنوان پروژه‌ای برای آینده پیشنهاد می‌شد؛ اما پس از شهادت، بخشی از گویندگان، وقوع جمهوری سوم را مفروض گرفتند و سپس اعلام کردند این جمهوری، برای آنکه واقعاً سوم باشد، باید تغییرات مدنظر آنان را اجرا کند.

این شیوه استدلال هم در نوع خود قابل تامل است؛ ابتدا یک عنوان بدون پشتوانه رسمی تثبیت می‌شود؛ سپس برای آن الزاماتی تعریف می‌گردد؛ و در مرحله بعد، عملکرد نظام بر اساس میزان تحقق همان الزامات سنجیده می‌شود. اگر شورای نگهبان تغییر نکرد، اگر فلان شورا حذف نشد، اگر سیاست فرهنگی دگرگون نشد یا اگر مذاکره به نتیجه مطلوب نرسید، گفته خواهد شد جمهوری سوم فرصت خود را از دست داده است.

به این ترتیب، یک مفهوم رسانه‌ای به ابزار فشار سیاسی تبدیل شد. مطالباتی که ممکن بود در رقابت عادی سیاسی مطرح شوند، اکنون به عنوان «ضرورت تاریخی دوره جدید» عرضه می‌شوند. مخالف آن مطالبات نیز نه صاحب یک دیدگاه متفاوت، بلکه نیرویی معرفی می‌شود که در برابر اقتضائات زمان ایستاده است.

۴ پروژه بدناسازی ستون دفاعی و تفسیر وارونه از نهادهای انقلابی

در رسانه‌ها و اندیشکده‌های غربی، معنای غالب جمهوری سوم با روایت اصلاح‌طلبانه تفاوت دارد. این جریان پس از شهادت رهبر انقلاب کوشید ثابت کند که توازن قدرت در ایران به طور کامل به نفع سپاه تغییر کرده و رهبری جدید یا نقش نمادین دارد یا به نیروهای نظامی وابسته است.

فارن افروز در مقاله‌ای با عنوان «جمهوری اسلامی سوم»^۱ از حرکت ایران به سوی یک دولت پراتوری یا نظامی سخن گفت. نیویورکر نیز مدعی شد خلاّ ناشی از شهادت رهبر انقلاب را فرماندهان تندرو سپاه پر کرده‌اند و قدرت واقعی بیش از گذشته به شورای عالی امنیت ملی و چهره‌های نظامی منتقل شده است.^۲ همین رسانه در عین حال اذعان کرد که ساختار چندلایه قدرت در ایران موجب شد نظام از حملات سنگین عبور کند، دوباره سازمان یابد و قدرت پاسخ‌گویی خود را حفظ کند.

این روایت چند هدف مشخص دارد:

«می‌کوشد انتقال رهبری را از روند قانونی و دینی خود جدا و آن را نتیجه توافق فرماندهان امنیتی بازنمایی کند.

«سپاه را نه نهادی برآمده از انقلاب و بخشی از ساختار قانونی کشور، بلکه نیرویی معرفی می‌کند که قدرت را از روحانیت «تصاحب» کرده است.

«زمینه تبلیغاتی لازم برای اعمال فشار علیه فرماندهان، نهادهای دفاعی و بخش‌های اقتصادی مرتبط با امنیت ملی را فراهم می‌کند.

«هرگونه پاسخ قاطع ایران به تجاوز خارجی را نشانه «تندروتر شدن جمهوری سوم» می‌نامد، اما تجاوزی را که این واکنش در برابر آن شکل گرفته، به حاشیه می‌برد.

1. The Third Islamic Republic

2. Whom Is the U.S. Negotiating with in Iran?

در این خط، حتی آمادگی هم‌زمان ایران برای مقاومت و مذاکره نیز به شکلی خاص تفسیر می‌شود. اگر جمهوری اسلامی پاسخ نظامی دهد، گفته می‌شود حکومت تازه خطرناک‌تر و نظامی‌تر شده است. اگر وارد مذاکره شود، گفته می‌شود نظام برای بقا و رفع فشار اقتصادی ناچار به معامله شده است. در هر دو حالت، چارچوب از پیش تعیین شده است؛ جمهوری سوم نه یک نظام مقتدر و منسجم، بلکه حکومتی زیر فشار، گرفتار اختلاف داخلی و وابسته به سپاه معرفی می‌شود.

تبدیل ضرورت طبیعی حضور مؤثر سپاه، ارتش و نهادهای امنیتی در شرایط جنگ به روایت «کودتای سپاه علیه روحانیت» تلاشی برای بدنام کردن ستون دفاعی کشور و ایجاد بدبینی میان نهادهای انقلاب است. هوشیاری در برابر این خط هم بسیار حائز اهمیت است و نباید اجازه داد که ابهام، ضعف اطلاع‌رسانی یا چندصدایی‌های بی‌قاعده، خوراک چنین روایتی را فراهم کند.

۴ پروژه مشروعیت‌زدایی از فرآیندهای بنیادین انتقال قانونی قدرت

یکی دیگر از خطوطی که پس از شهادت رهبری برجسته شد، تلاش برای قرار دادن انتخاب رهبر جدید در قالب «انتقال خانوادگی قدرت» بود. در این روایت، تمام سازوکارهای حقوقی، فقهی و نهادی انتخاب رهبر کنار گذاشته می‌شود و صرف نسبت خانوادگی به محور اصلی تحلیل تبدیل می‌گردد.

کلیدواژه «جمهوری سوم» در اینجا کارکردی دوگانه دارد؛ از یک سو، رسانه‌های خارجی می‌گویند نظام تازه‌ای شکل گرفته است و از سوی دیگر، همین رسانه‌ها ادعا می‌کنند این نظام جدید از ماهیت جمهوری فاصله گرفته و به نوعی جانشینی خانوادگی نزدیک شده است. نتیجه مطلوب این عملیات آن است که انتخاب رهبر جدید نه محصول تصمیم نهاد قانونی و ارزیابی شرایط کشور، بلکه انتقالی از پیش طراحی شده معرفی شود.

در حالی که انتخاب رهبر جدید کاملاً مبتنی بر فرآیندهای قانونی بوده، معیارهای انتخاب هم مشخص و نقش مجلس خبرگان و مبانی صلاحیت نیز

روشن است. اما روایت مورد اشاره به هر طریق به دنبال مشروعیت‌زدایی از نظام سیاسی از طریق دستاویز قرار دادن این رخداد است. جمهوری اسلامی در برابر دشمنان و معاندانی قرار دارد که حتی اگر فردی کاملاً بی‌ارتباط با رهبر شهید انتخاب می‌شد، باز هم انتخاب او را نمایشی، مهندسی‌شده یا محصول سپاه معرفی می‌کردند. بنابراین نباید تصور کرد مسئله دشمن فقط نام است؛ هدف، زیر سؤال بردن اصل قابلیت جمهوری اسلامی برای انتقال قانونی و باثبات قدرت است.

۴ زمینه‌سازی برای تغییر ادراکی در دوران پیش از انتقال رهبری

با جمع‌بندی مطالب پیش از شهادت امام شهید، می‌توان گفت «جمهوری سوم» در آن مقطع پنج کارکرد عمده داشت:

«۱) عادی‌سازی ایده بازنگری ساختاری؛ طرح‌هایی که در حالت عادی ممکن بود بسیار گسترده یا مناقشه‌برانگیز تلقی شوند، ذیل یک مرحله تاریخی تازه عرضه می‌شدند.

«۲) آماده‌سازی نیروهای سیاسی برای دوران جانشینی؛ هر جریان می‌کوشید پیشاپیش بگوید دوران بعد باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد و چه نیروهایی در آن محور قرار گیرند.

«۳) آزمودن واکنش حاکمیت و جامعه؛ استفاده تدریجی از واژه جمهوری سوم اجازه می‌داد حساسیت‌ها، ظرفیت پذیرش و نوع پاسخ جریان‌های مختلف سنجیده شود.

«۴) ساختن دوگانه میان تغییر و بحران؛ برخی محتواها به‌گونه‌ای استدلال می‌کردند که جمهوری اسلامی یا باید وارد جمهوری سوم شود، یا با انسداد و فرسایش روبه‌رو خواهد شد. بدین ترتیب، تعریف موردنظر گوینده از تغییر، تنها راه نجات معرفی می‌شد.

« ۵) آماده‌سازی شناختی دشمن برای دوران پس از رهبری دوم؛ اندیشکده‌ها و رسانه‌های خارجی می‌کوشیدند از پیش، جانشینی را با نظامی‌شدن، اختلاف در رأس قدرت و کاهش نقش روحانیت پیوند دهند.

در آن مقطع، عملیات عمدتاً آینده‌ساز بود. از افعالی مانند «خواهد شد»، «ممکن است»، «باید حرکت کرد»، «در راه است» و «پس از جانشینی شکل می‌گیرد» استفاده می‌شد. هدف، مهیاکردن ذهن مخاطب برای یک وضعیت فرضی بود.

استراتژی فشار بر رهبری جدید در لوای مطالبات ساختگی

پس از شهادت رهبر شهید، همان خطوط وارد مرحله عملیاتی‌تری شدند:

« ۱) تصاحب حق نام‌گذاری دوران جدید؛ کسی که بتواند عنوان دوره را تعیین کند، می‌تواند شاخص‌های آن را نیز تعیین کند. هنگامی که گفته می‌شود «جمهوری سوم آغاز شده»، مخاطب ناخودآگاه می‌پذیرد جمهوری پیشین پایان یافته و اکنون باید تفاوتی بنیادین ایجاد شود.

« ۲) تبدیل شهادت و انتقال رهبری به نشانه گسست؛ درحالی‌که تداوم ساختارها و انتقال قانونی قدرت یکی از مهم‌ترین نشانه‌های استحکام نظام بود، واژه جمهوری سوم می‌تواند این تداوم را به صورت پایان یک نظام و آغاز نظامی دیگر بازنمایی کند.

« ۳) اعمال فشار زود هنگام بر رهبری جدید؛ هنوز زمان کافی برای آشکارشدن کامل سیاست‌ها نگذشته، اما برخی جریان‌ها فهرستی از الزامات جمهوری سوم ارائه کرده‌اند. بدین ترتیب، رهبری و نهادهای کشور در برابر انتظاراتی قرار می‌گیرند که دیگران پیشاپیش تعریف کرده‌اند.

« ۴) بازآرایی اردوگاه‌های سیاسی؛ دوگانه‌های قدیمی اصلاح‌طلب و اصولگرا، در بخشی از این ادبیات جای خود را به توسعه‌گرا و امنیت‌گرا، دموکراسی‌خواه و بنیادگرا، یا عمل‌گرا و ایدئولوژیک می‌دهد. این بازنام‌گذاری می‌تواند ائتلاف‌های تازه‌ای بسازد و بخشی از نیروهای اصولگرا

را نیز با شعار توسعه و عقلانیت به ائتلافی جدید فراخواند.

« ۵) ایجاد شکاف ادراکی میان سپاه، روحانیت، دولت و رهبری؛ رسانه‌های خارجی می‌کوشند هر هماهنگی میان این نهادها را سلطه سپاه و هر اختلاف احتمالی را نشانه فروپاشی انسجام معرفی کنند.

« ۶) جابجایی موضوع از تجاوز خارجی به ساختار داخلی ایران؛ به جای آنکه افکار عمومی جهان درباره حمله به ایران، شهادت رهبر و نقض حاکمیت ملی پرسش کند، توجه به این سمت هدایت می‌شود که آیا ایران نظامی‌تر شده، چه کسی واقعاً حکومت می‌کند و آیا رهبر جدید مستقل است.

« ۷) تبدیل مذاکره با آمریکا به آزمون هویت دوره جدید؛ بخشی از تحلیل‌ها می‌کوشند آینده جمهوری سوم را بر اساس میزان آمادگی ایران برای توافق با آمریکا تعریف کنند. اگر توافقی حاصل شود، آن را نشانه عبور از سیاست گذشته می‌خوانند؛ اگر حاصل نشود، می‌گویند امنیت‌گرایان بر توسعه‌گرایان غلبه کرده‌اند. در هر دو صورت، آمریکا به داور تحول داخلی ایران تبدیل می‌شود.

«فصل سوم انقلاب» در برابر روایت‌های وارداتی و بیگانه

در مواجهه با پروژه برجسب‌گذاری برای آینده ایران، جبهه انقلاب نیازمند یک بازآرایی فکری است که ضمن نفی کلیدواژه جمهوری سوم، به تولید معنایی مقتدرانه از دوران جدید بپردازد. در برابر روایت دشمن که دوران جدید را دوران «گسست از گذشته» می‌نامد، باید بر مفصل‌بندی «فصل سوم انقلاب» تأکید کرد که در آن ضمن تداوم جمهوری اسلامی باید نسبت به به‌روزرسانی تمدنی آرمان‌های اصیل و مفاهیم در نسبت با رخداد‌های زمانه اهتمام ورزید. مهم است که ببینیم در شرایط کنونی چه کسانی این اصطلاح را به کار می‌برند و پیرو آن، جمهوری اسلامی را چگونه تعریف می‌کنند. پاسخ این پرسش‌ها روشن می‌کند که با چگونه پروژه‌ای برای جابه‌جایی مرزهای معنایی جمهوری اسلامی روبرو هستیم.

اکنون و پس از شهادت امام شهید، گروه‌های مختلف می‌گویند جمهوری سوم آغاز شده و هرکدام می‌کوشند محتوای آن را تعیین کنند. در حال حاضر سه تعریف اصلی برای «جمهوری اسلامی سوم» با یکدیگر رقابت می‌کنند؛ تعریف مطلوب جریان‌های اصلاحی و میانه‌رو این است که جمهوری اسلامی باقی بماند اما توسعه‌گرا، کم‌تنش‌تر، اجتماعی‌تر، رقابتی‌تر و در سیاست خارجی عمل‌گراتر شود.

تعریف غالب تحلیل‌گران خارجی و مخالفان این است که قدرت واقعی از روحانیت به سپاه و شبکه امنیتی منتقل شده و رهبر سوم بیشتر تأمین‌کننده تداوم و مشروعیت این نظم است.

جریان انقلاب هم در اصل، این واژه و نام‌گذاری را به رسمیت نمی‌شناسد و درگفتمان تداوم معتقد است که مرحله تازه‌ای آغاز شده، اما مأموریت تاریخی انقلاب، جبهه مقاومت، تقابل با آمریکا و پروژه تمدن اسلامی ادامه دارد و تنها زبان و آرایش نهادی آن تازه شده است؛ به نظر می‌رسد آنچه با آن مواجهیم، میدان رقابتی است که در آن نیروهای مختلف می‌کوشند آینده پس از جنگ را پیشاپیش تعریف کنند.

حقیقت آن است که دودوره پس از جنگ آنچه تغییر کرده، شرایط تاریخی، محیط امنیتی، نسل رهبری و مجموعه‌ای از اقتضائات داخلی و منطقه‌ای است. جمهوری اسلامی می‌تواند و باید از تجربه گذشته برای ارتقای حکمرانی، حل مشکلات مردم و تقویت قدرت ملی استفاده کند؛ اما این تحول لزوماً به معنای پذیرش چارچوب‌هایی نیست که دیگران از پیش با عنوان «جمهوری سوم» ساخته‌اند.

در هر حال حقیقت آن است که آینده جمهوری اسلامی نه در اتاق‌های فکر اسرائیلی، نه در صفحات رسانه‌های غربی و نه با نام‌گذاری‌های شتاب‌زده سیاسی تعیین خواهد شد. این آینده را انسجام ملت ایران، ظرفیت‌های قانون اساسی، تدبیر رهبری، عملکرد مسئولان، اقتدار نیروهای مسلح، مشارکت مردم و توان کشور در تبدیل تهدیدها به فرصت خواهد ساخت. خواه جریان‌هایی آن را جمهوری سوم بنامند یا نامی دیگر بر آن بگذارند، مسئله تعیین‌کننده، نه شماره جمهوری، بلکه استمرار استقلال، اسلامیت، جمهوریت، پیشرفت و اقتدار ایران است.



پشت نام‌گذاری «جمهوری سوم» رقابتی جدی برای شکل‌دادن به تصویر آینده ایران جریان دارد؛ رقابتی که از برخی محافل سیاسی در داخل آغاز شد، به رسانه‌های غربی و اندیشکده‌های اسرائیلی رسید و پس از شهادت رهبر انقلاب وارد مرحله‌ای تازه شد. تحلیل پیش رو نشان می‌دهد چگونه عبارتی که زمانی با واژه‌هایی مانند «باید ساخته شود» و «ممکن است شکل بگیرد» مطرح می‌شد، به تدریج به ادعای قطعی «جمهوری سوم آغاز شده است» تبدیل شد؛ ادعایی که هر جریان می‌کوشد خواسته‌ها و اهداف خود را برای آینده ایران درون آن جای دهد. متن حاضر به سراغ ریشه‌ها و لایه‌های پنهان این ماجرا می‌رود.